ظهور بلایا و رزایا در ارض یا اوست گویندهٔ پاینده

چشم عدل گریان و انصاف نالان سبحان الله در ایران افتخار بظلم و ستم و بی رحمی و اخلاق درندگان صحاری و براری شده ذئاب جزائر جهل و نادانی اغنام آلهی را دریدند خسارت عظیم را ربح کبیر دانستهاند امروز حنین اشیا در ارض یا مرتفع و فریاد و نالهٔ یوسف های معانی از چاه ظالمان بلند زخمی عظیم بر صدر عدل وارد و ضربتی محکم بر هیکل انصاف نازل غزالهای محبّت و صفا را صیّادهای کین در کمین و اطفال مهاد را طاغیان بی شرم و حیا از پی مقام عدل و جنودش ظلم و عساکرش قائم رحم در ایران بمثابهٔ عنقا با اسم و بی رسم و انصاف بمثابه کبریت احمر مذکور و غیر مشهود در شب بیست و سوم رمضان غبار و دخانی عظیم از ضغینه و بغضای منکرین و معرضین بر خاست بشأنیکه تجلّیات انوار نیّر عدل را ستر نمود بل محو کرد دو مظلوم بیچاره و بی معین آقا علیّ و آقا علیّ اصغر علیهما بهاء الله و عنایته را در جامع شیخ حسن سبزواری بدون سبب و علّت اخذ نمودند و با گماشتهٔ والا حاجی نایب با خفّت تمام بحضور نوّاب والا بردند و انواع سیاست را مجری داشتند و بعد بحبس فرستادند و از قرار مذکور آنچه ممکن بود از زخارف اخذ کردند و مرخّص نمودند و بعد دخان دیگر از مطالع بغی و فحشی مرتفع و آن اخذ نفوس مقدّسه در کرّهٔ أخری بوده هفت نفس را اخذ نمودند از جمله جناب ملا علی سبزواری بوده و همچنین جناب ملا مهدی علیهما بهاء الله و عنایته نوّاب والا بیکی گفته تبرّی کن تا خلاص شوی آن منقطع حقیقی فرمود : چهل سالست که من منتظر این یوم بودهام و الحمد لله امروز فائز شدهام و نفس أخری در هنگام مرور در اسواق با میر غضبها و فرّاشها و رجّالهٔ عباد فرموده : یا قوم سیّد الشهدا فرمود هل من ناصر ینصرنی و من عرض میکنم هل من ناظر ینظرنی باری نار بغضا بشأنی مشتعل که قلم از ذکرش عاجز این دو نفس مبارکه و نفوس اخری باستقامت تمام جان را فدا نمودند خونهای این نفوس سبب شد که حال اهل ایران بعضی اذکار را میشنوند و ساکنند بلکه میپذیرند اهل ایران با نفسی از نفوس خارجه مشی نمینمودند چه که نعوذ بالله کل را نجس

میدانستند ابدا تکلم را جائز نمیشمردند حال از عنایت این ظهور اعظم ابواب معارف باز شده آن توحّشهای زائد از اعتدال و اعراض و اعتراضها از میان بر خاست و کل را بحضور و لقا بشارت فرمود و فائز نمود دماء عشاق در آفاق معجزه‌ها نمود و اسباب بعد را بسیاط بیان دفع کرد و قرب را بر مقامش مقر و مأوی معیّن فرمود حال اکثری با جمیع احزاب عالم معاشر و محبّ فی الحقیقه محبّتی نسبت بکل ظاهر شده که ظهورش نزد عباد از محالات شمرده میشد تبارک الکریم ذو الفضل العظیم حال کل بصر شده‌اند تا ببینند و سمع شده‌اند تا بشنوند انکار را جنود اقرار از میان برداشت در نفوذ قلم اعلی و اقتدار کلمهٔ علیا تفکّر نمائید چگونه تقلیب فرمود و نزدیک نمود باری نفوس مذکوره را ببدترین عذابهای عالم شهید نمودند یکی را طناب انداختند و کشیدند تا آخر بلد و باقی را از عقب او میزدند و میبردند و بعضی را با سنگ و بعضی را با چوب و بعضی را با زنجیر و بعضی را با سلاح آن هیاکل مقدّسه را قطعه قطعه نمودند و بعد آتش زدند و استخوانها را در گودالها ریختند از قرار مذکور هزار نفس رو بصحرا گذارده‌اند معلوم نیست بکجا رفته‌اند و چه شده‌اند و احدی در آن ایام از عیال و اطفال آنمظلومها سؤالی ننمود و از بیم و خوف نزدیک نرفت آنمظلومها بی قوت ماندند و از قرار مذکور بعضی از ملّت حضرت روح ایّدهم الله در سرّ سر من غیر اطّلاع احدی دستگیری نمودند و قوت یومیّه را ارسال داشته‌اند یا حبیب روحانی امروز نالهٔ سنگریزها از صحراها مرتفع و حنین اشجار بلند و شب آن یوم بامر حکومت ناس عید گرفتند جشن بزرگی بر پا گویا اقلیمی را فتح نمودند سبحان الله ظلم و بیشعوری بمقامی رسید که اهل آسمانها و زمینها کل را متحیّر نمود سوف یرون جزاء اعمالهم چه که بعد هر ظلمی نور عدل مشرق و بعد هر اعتسافی تجلّی نیّر انصاف باهر در جمیع احوال نسئل الله تبارک و تعالی ان یویّد عباده علی الاقبال و علی التّدارک علی ما فات عنهم فی اللّیالی و الایّام انّه هو العزیز العلّام .